

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۵۶-۱۳۷

کدخدا در دوره قاجاریه*

نرگس صالح نژاد/ کارشناس ارشد ایران شناسی^۱

دکتر علی یحیایی/ استادیار دانشگاه بیرجند^۲

پیمان ابوالبشری/ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی^۳

چکیده

در دوره قاجاریه جامعه ایران دگرگونی‌های زیادی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اداری از سر گذراند. این تحقیق می‌کوشد این تغییرات را در حوزه یکی از مناصب شهری یعنی منصب کدخدا از طریق بررسی پیشینه تاریخی و نیز وظایف و کارکردهای آن بررسی کند، زیرا کدخدا به عنوان یکی از صاحبان مناصب اجتماعی ایران و از زیر مجموعه‌های تشکیلات محلی و اداری تا پایان عصر قاجار حضور مؤثر و پررنگی در زندگی اجتماعی مردم داشته است. منصب کدخدا در این دوره در حوزه‌های مختلف تعریف شده است که از جمله کدخدایان محلات شهری، اصناف و روستاها بودند آنها وظایف و کارکردهای خاصی در هر یک از این سه حوزه داشتند. مطالعه منابع و اسناد برجای مانده مربوط به این دوره نشان دهنده میزان نفوذ و تأثیر این منصب در زندگی مردم است زیرا نقشی مهم در تنظیم رابطه بین مردم و حکومت داشت و از طریق ایفای نقش خود می‌توانست مؤثر و مفید و گاه حتی زیان رسان باشد و در راستای بهتر شدن زندگی و یا جهت مخالف آن گام بردارد.

کلید واژه‌ها: کدخدا، قاجاریه.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۴/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۰۸.

1. Email: narges.salehnejad@gmail.com

2. Email: Ryahyaiee@yahoo.com

3. Email: peiman.a.b@gmail.com

کدخدا از واژه کَدگ خُدای^۱ پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و به معنی صاحب خانه، مرکب از دو جزء «کد» به معنی خانه و «خدا» به معنی صاحب و مالک و در برابر کدبانو است (Floor, "kADKHODA", Iranica؛ لغت نامه دهخدا: ذیل کدخدا).

از نظر اصطلاحی این واژه به ویژه پس از عصر سلجوقیان تا سده چهاردهم در معانی گوناگونی به کار رفته است. در یک معنی او را رئیس و بزرگ ده (نفیسی، معین، ذیل کدخدا) متصدی امور ده، دهبان و دهدار (معین، فرهنگ فارسی) و نیز رئیس محله می دانسته‌اند و در معنی دیگر او را رئیس صنف و گروه در بازار معرفی کرده‌اند، در حالی که در جای دیگر او مباشر و کارگزار معرفی شده و حتی با نگهبان شهر یا داروغه همسان آمده است (فرهنگ بزرگ سخن: ذیل کدخدا؛ نیز دهخدا، همانجا؛ Floor, "kADKHODA", Iranica).

از لحاظ لغوی از «رئیس خانه» تا «رئیس محله و مأمور انتظامی» تغییر معنی داده و از لحاظ کارکرد نیز سیر مشابهی را گذرانده است. دایره اختیارات او از وظایف مربوط به خانه تا رسیدگی و مسئولیت یک محله تغییر کرده است. در معنای عرفی، کدخدا فردی معتبر و مورد قبول و اعتماد مردم بوده که کار آنها را به سامان می‌رسانده (دهخدا: همانجا) و اختلافات مردم را با حکمیت حل می‌کرده و مراقب اوضاع زندگی مردم بوده است (مصاحب: مدخل کدخدا). به نظر می‌رسد این تفاوتها در این تعریف‌ها به دلیل وجود کارکردهای متفاوتی بوده که این مقام داشته است.

پرداختن به مناصبی مانند مناصب شهری منجر به شناخت تاریخی اشکال حضور حکومت در زندگی روزانه مردم و نیز مجاری ارتباطی جوامع شهری و حکومت در دوره های گوناگون و از جمله دوره قاجار می‌شود. شناخت و ارزیابی تجربیات تاریخی مدیریت شهری می‌تواند به امکان سنجی و بهره‌گیری از تجربیات گذشته برای تأمل در مشکلات کنونی بیانجامد به طوری که شاید پی بردن به کارکرد مهم چنین مناصبی بویژه در زمینه‌هایی چون واگذاری تصدی‌گری امور به شهروندان یا نهادهای مربوط، حتی نیاز به بازسازی و احیا آنها و از جمله منصب کدخدا است.

1 *kadag-xwad y*

پیشینه منصب کدخدا

در دوره های پیش از اسلام به ویژه در دوره ساسانیان، رؤسای روستاها یا همان کدخدایان ارتباط میان روستاییان و حکومت مرکزی را - که کارگزاران دولتی نماینده آن بودند برقرار می کردند (گیرشمن، ۳۷۳). در دوره آل‌بویه (۳۲۲-۴۴۸ ق) روستاها کدخدا داشته‌اند. آنها در روستاها و یا محلات شهری در کنار رؤسای شهری حایل میان اقتدار مطلق حکومت و مردم بوده‌اند. اگر منابع در جاهایی از رؤسای شهرها و کدخدایان روستاها یاد نکرده‌اند به مفهوم این نیست که این مقام ها وجود نداشته بلکه به این معنی است در زمانی که هیبت حکومت از میان می‌رفته، اقتدار این افراد هم روبه کاهش می‌گذاشته و درگیری‌های محلی هم بر آن وضع می‌افزوده است. به عنوان نمونه روستای دودمان در دو منزلی شیراز رئیس یا کدخدایی داشت که یکی از امیران فراری آل بویه را کشت اما برادر این امیر همه روستا را به انتقام او به آتش کشید و ساکنانش را قتل عام کرد (Mottahedeh, 150-1؛ متحده، ۱۵۶-۱۵۷). مینورسکی به نقل از آثار الباقیه ابوریحان بیرونی آورده است که روسای مردم نامسلمان گیل و دیلم کدخدا نامیده می‌شدند (Minorsky, "Daylam", EI). واژه کدخدا در دوره غزنویان و سلجوقیان معنی وسیعتری یافته و در معانی گوناگونی از صاحب خانه گرفته^۱ تا گاه برای سلطان و یا کسانی که حاکم منطقه ای (مانند ری بوده‌اند) به کار رفته است (بیهقی، ۳۴۳، ۴۲۴، ۶۵۲) و گاه نیز برای کارگزاران دبیران بلندمرتبه ای که به قول بیهقی پیشکار محتشمان یعنی حاکمان، والیان، شاهزادگان و وزیران یا حتی سلاطین بوده‌اند مورد استفاده قرار گرفته‌اند^۲ (همو، ۱۵۷؛ ۲۲۵، ۳۱۸، ۵۰۴، ۶-۶۲۳، انوری، ۲۵۹). در این دوره از کدخدای لشکر (همو، ۴۴۶ و کدخدایی لشکر (همانجا، ۴۴۲، ۴۶۹؛ انوری، همانجا) و کدخدایی دیوان شحنگی (جوینی، ۱-۶۰؛ انوری، همان، ۲۲۵) نام برده شده که گویا مسئولیت امور دیوانی و غیر نظامی را در لشکر و دیوان شحنگی داشته است (انوری، ۲۲۵ و ۲۵۹). البته باید توجه داشت که گاه در تاریخ بیهقی

۱- خانه محمود را مسعود باید کدخدای خانه شیر عرین را کدخدا زبید عرین (فرخی، دیوان اشعار به نقل از: <http://www.wikidorj.com>)

این باغ و این سرای دل افروز را مباد جز می‌یوسف ایچ خداوند و کدخدای (فرخی، همانجا)
 ۲- «... و خداوند سلطان به بلخ است و لشکر دُماؤم؛ ما کدخدایان پیشکار محتشمان باشیم، بر ما فریضه است صلاح نگاه داشتن» (بیهقی، ۳۳۳).

۳- در عتبه الکتبه که مجموعه منشآت منتجب الدین بدیع اتابک جوینی (م پس از ۵۴۸ ق) منشی سلطان سنجر سلجوقی است، در ذیل تفویض شحنگی جوین که با صدور مثال به امیر سپهسالار سیف الدین یرنقش واگذار شده، تا به امور رعایا رسیدگی کند و «مصلح ایشان» را ترتیب دهد و «براحترام و اکرام اهل بیوتات و ائمه و علما و عباد و قضاه و صلاحی آن

کدخدا و کدخدایی کردن به معنای حکومت کردن و سلطنت کردن است؛ بیهقی از قول خوارزمشاه آلتونشاش نوشته است «... هرگز مرد چون امیر عادل سبکتگین ندیدم در سیاست و بخشش و کدخدایی و دانش و همه رسوم ملک» (همو، ۴۲۴). در دوره مغول کدخدایان محلات شهری از ستم مأموران حکومتی در هنگام گردآوری مالیاتها و وظایف (شلتاق) می‌کاستند (Floor, "kADKHODA", Iranica). در عهد صفویه، کدخدا در واقع نماینده محله و مسئول رسیدگی به درخواست‌های مردم بود. کدخداها اداره امور محلی - شهر و روستا - را بر عهده داشتند. آنها که به ظاهر مسئول جمع‌آوری مالیات و عوارض بودند و بر ساکنین بویژه در روستاها نیز، به نوعی ریاست داشتند (لمبتون، مالک و زارع در ایران، ۲۳۸). در تذکره الملوک در بیان شغل کلانتر آمده است: «تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف با مشارالیه است. به این نحو که سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه هر که را امین و معتمد دانند فی مابین خود تعیین و رضانامچه به اسم او نوشته و مواجبی در وجه او تعیین نموده و به مهر نقیب^۱ معتبر نموده به حضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه به جهت او بازیافت می‌نمایند» (میرزا سمیعا، ۴۷). این مطلب بیانگر آن است که کدخدایان و صاحبان اصناف، برگزیده مردم بوده و تأیید آنان توسط کلانتر که نماینده حکومت بوده صورت می‌گرفته است. همچنین رئیس هر صنف در این دوره کدخدا، بزرگ یا کدخدا باشی خوانده می‌شده و امور بیرونی و درونی صنف را سامان می‌داده است (Floor, "kADKHODA", Iranica). در تذکره الملوک در ضمن توضیح شغل نقیبیه مطالبی در مورد کدخدا و وضع‌گزینش و اختیارات او آمده است: «خدمت مشارالیه [یعنی نقیب] تشخیص بنیچه اصناف است که هر سال در سه ماهه اول کس تعیین و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده به رضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول و دستور مملکت بنیچه هر یک را مشخص و طوماری نوشته مهر نموده به سررشته کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آن قرار تقسیم و توجیه شود. دیگر هر صنف که استاد تعیین می‌نمایند، باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی استادی آن شخص نموده و معتبر ساخته نزد کلانتر آورده تعلیقه بازیافت نمایند. دیگر تعیین ریش سفیدان

ناحیت» بیفزاید و از ظلم و جور و زیان رساندن لشکریان و رهگذران و دزدان و عیاران بر رعایا جلوگیری کند، «کدخدایی دیوان شحنگی» که نیابت شحنگی بوده به ثقه الدین واگذار گردیده است (جوینی، ۱-۶۰)

۱- این واژه عربی و به معنی پیشوا، رئیس، مهتر قوم ابتدا برای بزرگ علویان هر شهر به کار می‌رفته که امور سادات را سامان می‌داده است. اما در اینجا و در دوره صفوی به معنی معاون یا نایب کلانتر است (رک: معین، ذیل نقیب؛ دهخدا، ذیل نقیب).

و اهل معارک و امثال اینها با مشارالیه است (همو، ۴۹). بنابراین شاید مهمترین کار کدخدایان محلات شهری و اصناف، تعیین و گردآوری مالیات اصناف بوده است.

در اواخر دوره صفویه که جنگ و درگیری‌ها رو به افزایش نهاده بود، از کدخدایان محلات برای پادرمیانی میان طرفهای درگیر استفاده می‌شد، در هنگام تلاش دولت صفوی برای سرکوبی شورش افغانها در قندهار در سال ۱۱۲۶ ق، هنگامی که فشار لشکریان اعزامی بر شورشیان و مردم قندهار افزایش یافت آنان کدخدایان خود را به اردوگاه سپاه صفوی فرستادند «که فیما بین ترک مناقشه شود» (مروی، ۱۹؛ قس با همو، ۲۱).

دوره افشاریه با وجود اینکه اغلب در جنگ سپری شد اما برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد نادرشاه اقداماتی برای حفظ و برقراری امنیت انجام داده است. او برای اینکه بتواند امنیت را تأمین کند طی فرمانی به کدخدایان دستور داد تمام اتفاقاتی را که در هر محله رخ می‌دهد مثل مرافعات و زد و خوردها، می‌خوارگی، تولد و مرگ، پیمان‌شکنی و حتی ورود و خروج مردم را ثبت کنند و یک نسخه از آن را به دربار بفرستند. در روستاها نیز کدخدایان مسئول شکایت و حوادث قلمرو خود بودند و این امر باعث امنیت راه‌ها و اطمینان مردم در سفر شده بود (فلور، حکومت نادر شاه، ۲۵ و ۳۸؛ لمبتون، مالک و زارع در ایران، ۲۵۶؛ "kADKHODA", (Floor, "Iranica).

کدخدایان، در زمان زندیه، اغلب اعیان محله بودند. کریم‌خان برای اینکه بتواند نظم را در شهر حفظ کند، شیراز را به دوازده منطقه تقسیم کرده که هر کدام سخنگو و ناظری داشت که همان کدخدا بود (پری، ۳۹۵).

در دوره قاجاریه، کدخداها به کار خود در سه حوزه محله و ده، اصناف و بازار ادامه دادند. کدخدایان در شهرها زیر نظر کلانتر انجام وظیفه می‌کردند و خود مسئول بخش یا حوزه شهری بودند (کرزن، ۵۶۸). در فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار کدخدا هم به معنی «صاحب مقامی پایین‌تر از کلانتر، مسئول امور انتظامی و صنفی هر یک از محلات شهر؛ رئیس محله» و هم به معنی «مسئول امور انتظامی و اجتماعی ده؛ رئیس ده» آمده است (مدرسی، ذیل کدخدا). در این دوره لقب «عالیشان» هم به کدخدای اصناف داده شده است. "kADKHODA", (Floor, "Iranica)

نحوه انتخاب و انتصاب کدخدا

تعیین کدخدا اغلب از سوی کلانتر یا بیگلربیگی صورت می‌گرفت، ولی این مسأله باعث نمی‌شد که نظر مردم مؤثر نباشد؛ بیشتر تلاش می‌شد تا فردی انتخاب شود که مورد اعتماد مردم باشد (کیوانی، ۲۷۳). ناخشنود بودن مردم می‌توانست منجر به شورش و آشفتگی شود که کدخدا را مجبور به استعفا می‌کرد یا اینکه مقامات بالاتر او را از کار برکنار می‌کردند (سیوری، ۱۷۷). در واقع مانند ادوار گذشته خواست مردم یکی از شرایط اصلی انتخاب کدخدا بود (احتشامی، ۸۳-۸۲). حاکمان یا حتی شخص سلطان نیز گاهی حکم انتصاب کدخدا را صادر می‌کردند که این موارد می‌تواند نشان دهنده تحول به سوی تحکیم نظارت حکومت مرکزی باشد (اشرف، نظام صنفی و جامعه مدنی، ۱۱). منصب کدخدایی گاه از طریق ارث به کسی منتقل می‌شد؛ در تبریز، وقتی کدخدای محله خیابان، محمد آقا، مرحوم شد برادر او، حبیب‌الله خان، جای او را گرفت (وقایع اتفاقیه ۱۳۷۴، شماره ۳۸۶: ۲). اعتمادالسلطنه هم به این مطلب اشاره دارد که وقتی کدخدایی فوت می‌شد پسرش یا برادرش جای او را می‌گرفته است (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۶۵۷-۶۵۶). در فارسنامه و نیز دیگر منابع به موروثی بودن این مقام اشاره شده است (حسینی فسایی، ۹۷؛ اوبن، ۱۳۷). در روستاها، انتخاب و انتصاب کدخدا گوناگون بود؛ گاهی مردم خود کدخدای ده را انتخاب می‌کردند (همو، ۳۲) و گاه نیز این انتخاب بر عهده نایبان بود (نایینی، ۵۹۴). در مجلس اول مشروطه (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ق) تصویب شد که انتخاب کدخدایان با معرفی رئیس نظمی و تصویب حاکم صورت گیرد (میرزا صالح، ۸۲۳-۸۲۰). کدخدای اصناف را نیز حاکم شهر با رأی و نظر اعضای صنف انتخاب می‌کرد (اشرف، نظام صنفی و جامعه مدنی، ۱۵). در قانون تقسیمات کشوری مصوب ۱۶ آبان ۱۳۱۶ ش آمده است که کدخدا از بین ساکنین دائمی دهات با معرفی مالک و پیشنهاد بخشدار و حکم فرماندار تعیین می‌شود (بابک، ۱۰).

مدت زمان خاصی برای خدمت کدخدا پیش بینی نشده و اغلب این مقام تا زمان مرگ با او بوده است؛ و البته گاه با حکم حاکم، کدخدا از مقام خود عزل می‌شده است (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۹۵۰۰۵۲۸۶؛ بابک، ۱۳).

کدخدایان افرادی را در اختیار داشتند که دستوراتشان را انجام می‌دادند. مهم‌ترین این افراد

پاکارها^۱ بودند که مباشر^۲ کدخدا محسوب می‌شدند (فلور و بنانی، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ۲۸-۲۷). به جز این افراد، کسانی که در حفظ امنیت شهر و محله با کدخدا همکاری می‌کردند عبارت بودند از عسس^۳، شحنة^۴ و داروغه^۵ (بیگی، ۲۳۶؛ تفرشی، ۳۶). اگرچه اغلب کدخدا از کلانتر دستور می‌گرفته و زیر نظر او وظایف خود را انجام می‌داده، اما در برخی از شهرها مانند اصفهان (در نیمه سده ۱۳ ق) اوضاع به گونه دیگری بود و کدخدایان زیر نظر داروغه کار می‌کردند (تحویلدار، ۱۴۸-۱۴۷). کدخدایان اصناف نیز به افرادی برای انجام وظایف خود احتیاج داشتند که به آنها نقیب می‌گفتند. از وظایف آنها تعیین مالیات صنف‌ها و سرشکن کردن آن بر پیشه‌وران، توزیع کالاها میان آنان، تعیین قیمت‌ها و تنظیم روابط هر صنف با اصناف دیگر بود و تمام این کارها زیر نظر کدخدا انجام می‌شد (اشرف، نظام صنفی و جامعه مدنی، ۱۴). در قانون ایالتی و ولایتی نیز برای کدخدا دو معاون معین شد. آنان با نظر رئیس نظمیۀ انتخاب می‌شدند و کارهای کدخدا را انجام می‌دادند (میرزا صالح، ۸۲۲).

مقدار و نحوه تأمین مواجب کدخدایان به روشنی معلوم نیست. گمان قریب به یقین آن است که مواجب او از مبالغی که از درون صنف و یا از اهالی محل جمع می‌شد، پرداخت می‌شده است، ولی اسنادی هم وجود دارد که نشان می‌دهد از طرف حکومت گاهی برای آنها مواجبی مقرر می‌شده است. در سال ۱۳۰۴ ق میزان مواجب میرزا نصیر کدخدا، تومانی هفت هزار از سوی امیرنظام مشخص شده بود (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۹۶۰۰۶۴۷). به موجب قانون ۱۳۱۶ ش در قبال خدماتی که کدخدا انجام می‌داد حقوق و پاداشی برایش مقرر نشده بود. ولی به دلیل اینکه این می‌توانست موجب مفاسدی شود و برای کشاورزان مشکلاتی پیش آورد، طبق دستور وزارت کشور عملاً در موقع معرفی کدخدا به وسیله مالکان، تعهد کتبی از آنها گرفته می‌شد که هر کدام به تناسب ملک‌کی که دارند پاداشی سالانه برای کدخدا منظور کنند، ولی کمتر دیده می‌شد که مالکان به تعهد خود عمل کنند و اغلب زارعین

۱- پاکار واژه ای فارسی است که به مأمور شاغل در امور نظمیۀ یک محله اطلاق می‌شده است (مدرسی و ...، ذیل پاکار).

۲- کمک کار و مأمور انجام کارها. این واژه به ویژه برای افرادی که انجام امور مالی و تدارکاتی دیگران را بر عهده داشته اند نیز به کار می‌رفته است (همو، ذیل صاحب منصب مباشر).

۳- نگهبان شب و شبگردان را عسس می‌گفتند. این واژه عربی است (همو، ذیل عسس).

۴- پاسبان. (همو، ذیل شحنة)

۵- واژه ای ترکی به معنای «مسئول امور انتظامی شهر (و نیز روستا یا عشیره)، پایین تر از حاکم، وزیر یا کلانتر». (همو، ذیل داروغه).

و ساکنین ده بودند که باید موجبات ترضیه خاطر کدخدا را فراهم می نمودند (بابک، ۱۶-۱۵).

انواع کدخدایان

در دوره قاجار منصب کدخدایی در حوزه‌های مختلف تعریف شده بود. از جمله کدخدایانی که در شهر یا در روستاها ایفای نقش می کردند. در شهرها نیز چند نوع منصب کدخدایی گزارش شده است که از آن میان کدخدای محله و کدخدای اصناف از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است.

۱. کدخدای محله

هر شهر به محلات متعدد تقسیم و فردی به عنوان نماینده هر محله برای انجام امور تعیین می شد (برای نمونه در مورد مشهد: ر. ک: قاجار قوانلو، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۱۱، ۳۰۷). کدخدا مسئول رسیدگی به درخواست‌های عمومی مردم و نیز مدیریت فعالیت‌های روزانه‌ای بود که در محله جریان داشت. اگر اتفاقی در محله رخ می داد و جرمی واقع می شد، گزیده‌ها^۱ آن را به کدخدا گزارش می دادند و کدخدا نیز به نوبه خود آن را به داروغه گزارش می داد (تحویلدار، ۱۴۸-۱۴۷). تحویلدار ضمن برشمردن محلات مختلف اصفهان از کدخدایان آن‌ها نیز نام می برد و نیز از محله‌هایی نام می برد که کدخدا نداشته‌اند. از دلایلی که برای آن برمی شمارد آن است که این محلات، یا بدان دلیل که محل سکونت کلانتر بوده و سر و کار مردم با گماشتگان کلانتر بوده است کدخدا نداشته‌اند و یا محلاتی بوده‌اند که به دلیل جمعیت کم و عدم آبادانی، حکومت برای آنها کدخدایی تعیین نمی کرد و به حال خود رها می شدند. در واقع داشتن کدخدا برای محلات را نشانه اعتبار محله می دانستند و محلاتی که از آن محروم بودند چه بسا از بعضی امکانات حکومتی نیز محروم می ماندند (همو، ۴۱-۴۰).

۲. کدخدای اصناف

رئیس صنف به عنوان «کدخدا»، «بزرگ» یا «کدخدا باشی» شناخته می شد. این فرد توسط اعضای صنف و از بین پیشکسوتان و بزرگان صنف انتخاب می شد و انتخاب او در نهایت به

۱- واژه ای ترکی که برای مأموران «گشت زنی و نگهبانی در کوچه های شهر در طول شب» به کار می رفته است (همو، ذیل گزیده).

تأیید کلانتر می‌رسید. کدخدا در سلسله مراتب اجتماعی بازار بعد از تجار بزرگ و در رتبه دوم قرار می‌گرفت (اشرف و بنوعیزی، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ۱۲۱). در اصفهان دوران صفوی فرد می‌بایست دو سوم آرای اعضای صنف را به دست می‌آورد تا به این مقام دست یابد. او پس از انتخاب، امور داخلی و بیرونی صنف را بر عهده داشت (میرزا سمیعا، ۴۷ و ۴۹؛ لمبتون، نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران، ۲۲).

کدخدایان هر صنف تلاش می‌کردند اختلافات بین صنف خود با اصناف دیگر و یا اختلافات درون صنف، مثل اختلاف بین استادان و شاگردان و کارگران را حل و فصل کنند و فیصله دهند (زاهدانی و گروسی، ۲۲۵). از جمله کارهایی که کدخدا انجام می‌داد، جمع‌آوری مالیات و بدهی‌های حکومتی بود. همچنین او با کمک ریش‌سفیدان و اهل صنف قیمت کالاها را تعیین می‌کرد و سپس آن را به اطلاع مردم می‌رساند تا کسی گران‌فروشی و تقلب نکند (میرزا سمیعا، همانجا؛ لمبتون، نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران، ۲۳). این وضع در دوره قاجار نیز ادامه یافت. تا قبل از تاسیس پلیس جدید (۱۲۹۶ قمری)، این کدخدایان از قدرت بیشتری برخوردار بودند و حتی حق جریمه اعضا را نیز داشتند و می‌توانستند از آن‌ها جریمه نقدی بگیرند یا حتی آنها را به فلک ببندند ولی از آن زمان به بعد قدرت این گروه رو به افول گذاشت و کدخدایان معمولاً در چهارسوق‌ها به مسائل صنفی رسیدگی می‌کردند. آنها به امور زندگی اشخاص نیز توجه می‌کردند و اگر کسی نیاز به کمک داشت، او را یاری می‌دادند (پروشانی، ۳۶۰).

کدخدایان اصناف، در واقع واسطه بین اعضای صنف و حکومت بودند (زاهدانی و گروسی، همانجا) نفوذ آنها گاه باعث می‌شد که دولت از وجود ایشان برای تحمیلات مالی بیشتر استفاده کند. هر چند کدخدا نیز تلاش می‌کرد تا تحمیلات دولت را کم یا از آن جلوگیری کند (پروشانی، همانجا).

۳. کدخدای روستا

کدخدای روستا در واقع رئیس ده و نماینده مردم روستا محسوب می‌شد. او روستا را اداره می‌کرد (برار، ۲۴۹). مردم روستا او را با آزادی و اختیار خود انتخاب می‌کردند (اوبن، ۳۲) ولی این آزادی در قانون سال ۱۳۱۶ ش از آنها گرفته شد و حق انتخاب کدخدا به مالکین ده واگذار شد و آنان بودند که کدخدا را با معیارهای خود انتخاب می‌کردند (بابک، ۱۶-۱۵) و از این

پس کدخدایان نماینده مالکان بودند و حافظ منافع آنان به شمار می‌رفتند.

وظایف کدخدایان

کدخداها در روستاها و شهرها وظایفی داشتند که تقریباً با هم مشابه بودند. البته آگاهی ما از وظایف کدخداهای شهرها به خاطر انعکاس بیشتر در منابع کاملتر است. شرح وظایف کدخدایان را می‌توان به این صورت دسته بندی کرد.

۱. دستگیری دزدان و پرداخت غرامت مال مسروقه

اگر در محله تحت تصدی سرقتی اتفاق می‌افتاد، کدخدا موظف بود که یا دزد و اموال مسروقه را پیدا کند یا اینکه غرامت اموال سرقت شده را خود بپردازد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۹۵۰۱۲۱۷). به این وظیفه متناوباً در اسناد و منابع دیگر برمی‌خوریم. وقتی در مشهد شخصی به حسام‌السلطنه شکایت برد که خانه‌اش مورد دستبرد قرار گرفته، حاکم دستور داد که عین مال او را از کدخدا گرفته و به مال باخته داده شود (وقایع اتفاقیه ۱۲۶۹، شماره ۱۱۵: ۴). گاهی نیز بخت با کدخدا همراه بود و می‌توانست دزد را دستگیر کند و به مجازات برساند (همان ۱۲۷۰، شماره ۱۴۸: ۵). اگر سرقتی اتفاق می‌افتاد حاکم به کدخدا چند روز وقت می‌داد تا دزد را پیدا کند در غیر این صورت او می‌بایست مال را پرداخت می‌کرد. بعضی از کدخدایان برای شانه خالی کردن از این وظیفه دست به کارهایی چون بست نشینی می‌زدند (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۹۵۰۳۰۰۹).

۲. استقبال از غریبه‌ها، سفرای خارجی یا مسافران بلند پایه

یکی از وظایف کدخدا این بود که وقتی غریبه، سفیر یا مسافری وارد منطقه یا محله و روستای او می‌شد از او پذیرایی و وسایل رفاه او را فراهم کند (Floor, "kADKHODA", Iranica). در گزارش سیاحان و مأموران خارجی اشاره‌های متعددی به این موضوع شده است. اشاره‌های برخی سفرنامه‌نویسان به سوءاستفاده‌های کدخدایان از این امر درخور توجه است. از جمله اینکه کدخدا اگر می‌توانست از مسافری غریبه پولی به جیب می‌زد. به عنوان نمونه وقتی اولیویه و همراهانش وارد تهران شدند، حاکم تهران کدخدایی را مأمور کرد برای آنها منزلی بیابد و مایحتاج آنان را برآورده سازد. کدخدا برای پیدا کردن خانه عمداً تعلل می‌کرد تا بتواند به این بهانه پول بیشتری از آنها بگیرد (اولیویه، ۶۲-۶۱). نمونه دیگر استقبال از ابراهیم میرزای

قندهاری، سفیر حکمران قندهار، از سوی دو تن از کدخدایان تهران، میرزا رضا و زکی خان، است (وقایع/تفاهیه ۱۲۷۱، شماره ۲۳۷: ۲).

با افزایش نفوذ کشورهای چون انگلیس، کدخداها در روستاها یا شهرها از طرف حکومت‌های محلی مأمور همکاری با اتباع آنان، خریداری و تأمین علوفه برای آنها یا حفظ مال‌التجاره‌ها، یا پیدا کردن اموال مسروقه مأمورین آنها بودند. مثلاً در اسناد خاندان علم که مربوط به قلمرو شوکت‌الملک، امیر سیستان و قاین، است بارها به این موارد و اینکه کدخدایان و ریش سفیدان محلی با این پادرمیانی می‌توانند از اختلاف این مأمورین و تاجران با مردم محلی در هنگام رفع و تأمین نیازمندی‌ها و در اختیار گرفتن نوکر برای کارهایی مانند ایجاد جاده شوسه بکاهند، اشاره شده است (ر. ک: اسناد حضور دولتهای بیگانه در شرق ایران، ۴-۵۲۲ و ۵۷۷).

۳. تثبیت و تعیین قیمت‌ها

از کارهایی که کدخدا انجام می‌داد و اوین نیز به آن اشاره دارد، کمک به بیگلربیگی برای تثبیت قیمت‌ها بود که می‌توان گفت این وظیفه تا حدی شبیه وظایف داروغه و نیز محتسب بوده است. امتیاز تثبیت قیمت‌های خرده‌فروشی اجناس که با همکاری اصناف انجام می‌گرفت در دست بیگلربیگی بود که کدخدای اصناف به او کمک می‌رساند (اوین، ۶۵).

۴. حفظ نظم و امنیت اجتماعی

کدخدا حفظ نظم محله خود را بر عهده داشت و این کار را در تعامل با حکومت انجام می‌داد. او وظیفه داشت تا زیر نظر کلانتر و داروغه و با کمک مأموران نظامی نظم و امنیت محله را تأمین کند و در این کار از مردم محل هم کمک می‌گرفت (سیفی فمی تفرشی، همان: ۳۵).
 (Floor, "kADKHODA", Iranica). او از بزم‌هایی که در آنها انواع ملاحی و منکرات اتفاق می‌افتاد آگاه می‌شد و آنها را بر می‌چید (آل داود، ۳۳۳). یکی از خاطره‌نویسان خارجی دوره ناصرالدین شاه که به مسائل شهری و اجتماعی توجه بسیاری داشته به این موضوع اشاره کرده است. او می‌نویسد که داروغه‌ها و کدخدایان برای حفظ امنیت و سلامت محله و بازار افرادی داشتند که همه جا را تحت مراقبت می‌گرفتند (بروگش، ۲۷۲). جز این به مواردی دیگر نیز اشاره شده است؛ کدخدای محله سنگلج، حاج میرزا زکی خان، متصدی امر تدارکات و هزینه‌های چراغانی و تنظیم امور دسته‌های عزاداری و حرکت آنها در وقت عاشورا در چاله حصار

بود (نجمی، ۶۰-۵۹). در زمان شیوع وبا، کدخدای تبریز با دستور حشمت الدوله، حاکم تبریز، موظف بود نام اشخاصی که از بیماری وبا فوت کرده‌اند را ثبت کند و صورت آن را تحویل حاکم بدهد (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۹، شماره ۱۰۷: ۳).

۵. قضاوت

کدخدا در مورد مسائل قضایی محله خود نیز موظف و مسؤول بود. اگر اتفاق کم اهمیتی می افتاد که نیازی به مراجعه به دادگاه و یا پلیس نبود، کدخدا آن را با میانجیگری رفع می کرد ولی اگر موضوع مورد اختلاف جدی بود آن را به مراجع بالاتر ارجاع می داد (اوبن، ۸۱؛ مستوفی، ۱۰۱؛ لمبتون، مالک و زارع در ایران، ۲۷۳). کدخدا اجازه چوب زدن و گرفتن جریمه را داشت. دعوایی که کدخدا درباره آنها حکم صادر می کرد بیشتر مربوط به مواردی مانند نزاع بر سر یک مرغ سرقت شده و یا عدم اجرای قرارداد بین ارباب و نوکر بود و بیشتر شامل امور جزئی می شد (احتشامی، ۹۲؛ آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی، سند شماره، ۵۴۵۵۰). مادام دیولافوا می گوید که احکام کدخدا اغلب منصفانه است. مثلاً به سارق مرغ حکم می کرد که باید در عوض یک مرغ، دو مرغ یا ۱۴ شاهی بپردازد (دیولافوا، ۱۵۵-۱۵۳).

در دوره صدارت امیرکبیر اختلاف چندانی میان اوایل و اواخر عصر قاجار از نظر اداره امور محلی و اجرای عدالت وجود نداشت. تقریباً این امور نه از سوی حکومت بلکه از سوی متنفذان محلی و افراد قدرتمند هر شهر و محله به انجام می رسید. مثلاً مرافعات مربوط به یک ده را مالک ده یا مباشر یا کدخدای آن ده حل و فصل می کرد. ولی در موارد مهم تر که کدخدا نمی توانست قضیه را حل و فصل کند (مثلاً قتل) آن را به نایب‌الحکومه یا حاکم ارجاع می داد (لمبتون، مالک و زارع در ایران، ۳۰۸-۳۰۷).

۶. همکاری در سربازگیری و سرشماری

با تغییر نحوه سربازگیری بویژه از زمان رایج شدن قانون بنیچه ای امیر کبیر (آل داود، ذیل بنیچه) سربازگیری از روستاها و مردم افزایش یافت که می توان بازتاب آن را در سرشماری های آن زمان ملاحظه کرد (برای نمونه ر. ک: نقدی، ۹۳ به بعد). بر اساس این قانون بقیه افراد باید نیازمندی های سرباز و خانواده او را تأمین می کردند (آل داود، همانجا). در این وضع کدخدا موظف به همکاری با حاکمان و حکومت در سربازگیری و نظارت بر تأمین نیازمندی های سرباز و خانواده او بود. همچنین با رایج شدن آمارگیری از حدود نیمه سده

سیزدهم قمری، کدخدایان محلات در این کار سهم عمده ای داشتند و سرشماری نفوس و ابنیه گاه به آنان سپرده می شد (ر. ک: سعدوندیان، ۸). واگذاری این وظیفه به آنان از نفوذ و اعتبار آنان نزد حکومت و مردم حکایت دارد.

۷. انجام مأموریت‌های سیاسی

در کنار وظایف اصلی، بنا بر موقعیت‌های خاص وظایف مازادی بر عهده کدخدایان قرار می‌گرفت که از آن جمله مأموریت‌های نظامی بود. مثلاً در سال ۱۲۳۶ ق ایلات حیدرانلو و سیبکی به خاک عثمانی رفتند و حسن خان سردار به برگرداندن آنها مأمور شد. سلیمان پاشا، والی بایزید، شروع به سنگ‌اندازی کرد و اجازه عبور ایلات را نداد. حاجی علی بیگ، کدخدای تبریز را که برای بازگرداندن آنها رفته بود حبس کردند (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری ۱۵۴۷). گمان می‌رود در اینگونه موارد کدخدا می‌بایست در مقامی بالاتر از سرپرستی یک محله بوده که به چنین مأموریتی رفته باشد.

دگرگونی در عنوان یا وظایف کدخدا

برخی پژوهشگران در اظهار نظری کلی نوشته‌اند که در دوره قاجار از قدرت کدخدای اصناف کاسته شده و قدرت او به نقش میانجیگرانه او بین حکومت و اصناف بستگی داشته است (Floor, "kADKHODA", Iranica)، اما شاید بخشی از کاهش قدرت کدخدای محلات و اصناف از سال ۱۲۹۶ ق و در اواخر عهد ناصری و با شکل‌گیری اداره نظمیه (ر. ک: سیفی فمی تفرشی، ۵۲ به بعد) صورت گرفته باشد، زیرا کدخدایان محلات شهر و اصناف تهران ناگزیر از همکاری با نظمیه جدید شدند و زیر نظر آن قرار گرفتند. (همو، ۵۳-۷۵؛ Floor, "kADKHODA", Iranica). بنا بر سرشماری سال ۱۳۱۰ ش کدخدایان هر محله تهران نمایندگان داشتند که نایب^۱ نامیده می‌شدند که هر کدام در رأس يك پاتوق بودند. این پاتوق‌ها به چند گذر تقسیم می‌شدند که هر کدام پلیسی داشت. مثلاً محله دولت، ده پاتوق با ۳۴ گذر داشت (Ibid به نقل از سعدوندیان و متحده). البته شاید این کاهش قدرت فقط در تهران اتفاق افتاده باشد. در شهرهای دیگر مانند تبریز، که مقر ولیعهد بود، و هر محله برای خود کدخدایی داشت و کدخدا اگر سرشناس بود چندین محله را سرپرستی می‌کرد. محلات

۱- گماشته (دهخدا، ذیل نایب).

غیر مسلمان نیز کدخدایان خاص خود را داشتند (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۶۷-۶۶). در کتاب نفوس ارض اقدس که آمار خانه به خانه محلات ششگانه مشهد در سال ۶-۱۲۹۵ قمری در آن ثبت شده است از کدخداهای برخی محلات و قومیت‌ها (قاجار قوانلو، ۲۴) مانند کدخدای عیدگاه (همو، ۱۷۰)، کدخدای بالا خیابان (همو، ۳۰۷)، کدخدای جدیدها (یهودی‌ها) (همو، ۱۷۶)، کدخدای غر/غیرشمارها (همو، ۲۱۱) نام برده شده است.

در دوره مشروطه و در قانون ولایتی و ایالتی، کدخدایان نام برده شده که با اداره نظمیهمکاری می‌کرده‌اند. از وظایف مشترک آنان ثبت فوت و تولد و نظارت بر زندان‌ها و محبس‌ها بود. اجزای اداره نظمیهم محله تحت نظارت کدخدا بود. کدخدا ناظر اجرای قوانینی بود که رئیس نظمیهم یا بلدیهم برای انتظام امور شهر تنظیم می‌کرد (میرزا صالح، ۸۲۲). دلیل دگرگونی آن بود که این قانون به روستاها هویتی حقوقی بخشید که کدخدا وظایفی مشخص را در آن بر عهده داشت. اینک او از طرف نایب‌الحکومه انتخاب و به نماینده حکومت تبدیل شده بود (Floor, "kADKHODA", Iranica).

وظایفی نیز وجود داشت که خاص کدخدایان روستا بود. آنها مأمور جمع‌آوری مالیات بودند و در انجام آن به محصلان مالیاتی کمک می‌کردند (لمبتون، م/الک و زارع در ایران، ۵۰۹؛ آبراهامیان، ۶۱؛ آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۱۳۱۷۲/۲۴۰۰). جبایت مالیات‌ها تحت نظر «بلوک باشی» انجام می‌شد. زمانی که حکام به حرص و طمع دچار بودند و پول بیشتری از مالیات‌های تعیین شده می‌خواستند، بر زیردستان خود فشار وارد می‌کردند. بلوک باشی هم بر کدخدایان تحمیلات بیشتری وارد می‌آورد که باعث می‌شد مردم تحت فشار بیشتری قرار بگیرند. وصول مالیات‌ها از مهم‌ترین کارهایی بود که کدخدایان در روستا انجام می‌دادند (مستوفی، ۸۱؛ اوین، ۳۳-۳۴). به موجب فرمانی که در سال ۱۳۰۳ ق به دستور ناصرالدین شاه صادر شد و مربوط به امور مالیه مملکت بود، حکام و کدخدایان و ریش‌سفیدان می‌بایست در ماه اول و دوم هر سال گرد هم جمع شوند و مستوفیان که مالیات را تعیین می‌کردند، یک نسخه از آن را به کدخدای مربوطه می‌دادند. کدخدا وظیفه داشت اقساط مالیاتی را در سررسید مقرر پرداخت نماید و تا زمانی که این کار را مرتب انجام می‌داد ورود محصلان مالیاتی به ده ممنوع بود برای اینکه کدخدایان مردم را در مورد مالیات‌ها مورد ظلم و تعدی قرار ندهند این فرمان را به مردم اعلام می‌کردند (لمبتون، مالک و زارع در ایران ۳۱۳).

از دیگر وظایف خاص کدخدای روستا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نظارت بر تقسیم آب در مزارع، نگهداری زمین‌های مشترک، جنگل، حمام عمومی، مساجد، انجام برخی امور روستا از طریق بیگاری گرفتن از مردم و از همه مهم‌تر حفظ حصارهای روستا. کدخدا همچنین گروه‌های شخم زنی موسوم به بنه را هماهنگ می‌کرد. وظیفه آنها هماهنگ کردن منابع نه تنها برای کشاورزی بلکه پرداخت دستمزد به آهنگر، مسگر، نجار، سلمانی و حمامی-های محلی بود (آبراهامیان، ۶۱-۶۰؛ Iranica, "kADKHODA", Floor).

در قوانین اولین مجلس شورای ملی (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ق) وظایفی که برای کدخدا تعیین شد همان مواردی است که در بالا به آن اشاره شد که صورت قانون به خود گرفت (میرزا صالح، ۸۲۵).

کارکرد و اختیارات کدخدا

کارکردهای منصب کدخدایی را می‌توان در تأثیراتی که بر زندگی مردم داشت، مطالعه کرد. کدخدا در کنار وظایفش، نقشی مهم در تنظیم رابطه مردم و حکومت ایفا می‌کرد. او از طریق ایفای نقش‌های خود می‌توانست برای کاهش مشکلات مردم مفید و مؤثر باشد و در راستای بهتر شدن زندگیشان گام بردارد. او عاملی مهم بود که حکومت مطمئن می‌شد که به واسطه او خواسته‌هایش در جامعه اجرا می‌شود. کدخدا اطلاع کاملی از افکار عمومی داشت و توجه مسئولان را به خشم عمومی علیه زورگویی‌های مقامات حکومتی جلب می‌کرد. او همانند دوره‌های پیش از قاجاریه، رابط میان مردم و حکومت بود و به طور کلی از قدرتش برای حفظ زندگی و آسایش همشهریانش استفاده می‌کرد (لمبتون، نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران ۱۲). کدخدایان به دلیل احترامی که در میان مردم داشتند، می‌توانستند برای انجام کارهای آنها یا پرداختن طلب‌هایشان واسطه شوند. محمد حسن خان، از کدخدایان مازندران، تعهد کرده بود که شخصی به نام حاجی علیقلی طلب خود را پردازد وگرنه خودش ملزم به پرداخت آن است (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۹۶۰۰۶۵۰۴). کدخدایان وقتی کار خود را به خوبی انجام می‌دادند با تشویق روبرو می‌شدند. این تشویق به اشکال گوناگون بود. گاهی آنها به مقام بالاتری دست می‌یافتند (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری ۱۸۰۴؛ آرشیو اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی، سندهای شماره: ۸۸۷۹ و ۲۵۶۰؛ اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان ۲/ ۲۲۰) گاه این

تشویق به شکل مادی بود و خلعتی از جانب حکومت دریافت می‌کردند (وقایع اتفاقیه ۱۲۶۹، شماره ۱۳۵: ۲).

از جمله افرادی که مقام کدخدایی داشتند و در تاریخ نامشان باقی مانده می‌توان به ستارخان و باقر خان اشاره کرد که هر کدام کدخدای یکی از محلات تبریز بودند. آن‌ها توانستند با اعتباری که در بین مردم داشتند افراد زیادی را به دور خود جمع کنند و در جریانات مشروطه مؤثر باشند (هدایت، ۱۹۱ و ۲۱۵).

حکومت از نفوذ کدخدایان در بازار برای تحمیلات مالی بر اصناف استفاده می‌کرد. گرچه کدخدا تلاش می‌کرد از این تحمیلات جلوگیری کند. قدرت و نفوذ کدخدا نیز بستگی به این داشت که تا چه حد می‌توانست در این رابطه دوسویه مؤثر باشد.

کدخدایان همیشه عناصر مطلوبی نبودند. در سال ۱۳۲۹ ق کلمیان بازار تهران شکایت کردند که کدخدا بیش از سایر اصناف از آنها مالیات می‌گیرد و خواستار رسیدگی به این موضوع و احقاق حق خود شدند (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۲۴۰۰۲۸۸۲۱؛ Floor, "kADKHODA", Iranica).

کدخدایان در عین حال که عامل حکومت محسوب می‌شدند، ولی رابطه با حکومت و داشتن قدرت و نفوذ باعث می‌شد برای همشهریان خود افراد مؤثری باشند و تلاش خود را در جهت رفاه آنان معطوف کنند. اما در صورتی که کدخدا در صدد به دست آوردن ثروت و قدرت بود، با مردم کمتر مدارا می‌کرد و تلاش خود را در راستای انجام خواسته‌های حکومت بکار می‌برد. کدخدایان روستا از یک سو نماینده مالک محسوب می‌شدند و تنظیم امور زراعتی را بر عهده داشتند و از سویی نماینده حکومت بودند که امور انتظامی، ثبت احوال، نظام وظیفه، کشاورزی و غیره را با کمک مأمورین حکومتی انجام می‌دادند (بابک، همان: ۱۹-۱۸). گاه پیش می‌آمد که همزمان دو کدخدا برای روستایی انتخاب می‌شدند که اغلب به نزاع و درگیری و دودستگی مردم منجر می‌شد (عباسی و بدیعی، ۱۱۵). تا قبل از ۱۳۱۳ ش در روستاهایی که محل زندگی نایب‌الحکومه بود، کدخدا تعیین نمی‌شد و کارهای محوله را نایب‌الحکومه خود انجام می‌داد ولی بعد از این تاریخ و برای اینکه کارها دچار اختلال نشود برای این نواحی نیز کدخدا تعیین می‌شد (آرشیو سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۹۳۰۰۶۸۵۳).

در دوره سلطنت رضا شاه تحولاتی در اداره امور محلی ایجاد شد. بسیاری از این تغییرات به این گونه بود که به آنچه قبلاً عرف گفته می‌شد صورت قانونی بخشیده شد. در ۲۰ آذر ۱۳۱۴ ش قانون مربوط به کدخدایان به نام «قانون کدخدایی» به تصویب رسید. در ماده اول این قانون آمده است: «کدخدا نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شود». هر دهی می‌بایست یک کدخدا می‌داشت (ماده ۲). برای کدخدا شدن شرایطی وجود داشت که عبارت بودند از تابعیت ایران، عدم محکومیت به جنحه و جنایت، معروفیت به درستکاری و امانت، مقیم بودن در یکی از دهات محل مأموریت خود و داشتن رعیتی در یکی از محال مأموریت خود (ماده ۳). کدخداهای در حل و فصل دعاوی تا حد خاصی مجاز بودند و می‌بایست تا حد ممکن آن‌ها را به صلح خاتمه دهند (ماده ۷). مالک در صورتی می‌توانست کدخدا را معزول کند که در انجام وظایفش کوتاهی می‌کرد (ماده ۱۱)؛ نیز لمبتون، مالک و زارع در ایران، ۳۵۰-۳۴۹: kADKHODA, Iranica, "Floor, " اگر در دوره-های قبل، از رأی مردم در رابطه با انتخاب کدخدا استفاده می‌شد در این دوره و این قانون درباره مشورت با مردم چیزی نیامده و تنها به نقش مالکان در انتصاب کدخدایان اشاره شده است. به این ترتیب کدخدا دیگر نماینده مردم نبود بلکه نوکر مالک و حافظ منافع او به شمار می‌رفت.

کتابشناسی

- آبراهامیان، یرواند، *تاریخ مدرن ایران* ترجمه م. ا. لیلابی، نی، تهران، ۱۳۸۹.
- آل داوود، سید علی، «بنیچه»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* (ج ۱۲)، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- _____، *نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر*، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱.
- احتشامی، لطف‌الله، *نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی* مهر قائم، اصفهان، ۱۳۸۳.
- اشرف، احمد، و علی بنوعزیزی، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران* ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، نیلوفر، تهران، ۱۳۸۷.
- _____، «نظام صنفی و جامعه مدنی»، *ایران نامه*، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۷۴، ۴۰-۵.

- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال‌های ۱۲۹۲-۱۳۱۳ ق از روی نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی)، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- _____، تاریخ منتظم ناصری (ج ۲ و ۳)، محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب تهران، ۱۳۶۷.
- _____، مرآت البلدان، (ج ۲)، بی نا، تهران، ۱۲۹۴.
- انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، سخن، تهران، ۱۳۷۳.
- _____، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل کدخدا.
- اوبن، ژان، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ (ایران و بین‌النهرین)، ترجمه ع. ا. سعیدی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه میرزا محمد طاهر، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
- بابک، ع. ده و کدخدا (انتقاد اصولی نسبت به رژیم کدخدایی ایران و لزوم تشکیل شهرداری‌های روستایی)، میهن، تهران، ۱۳۳۲.
- برار، ویکتور، انقلابات ایران، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
- بروگش، هینریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۶۱-۱۸۵۹، (ج ۱)، ترجمه حسین. کردبچه، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷.
- بیگی، محمد حسین، تهران قدیم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۵.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۸۳.
- پروشانی، ایرج و طارمی راد، حسن، «بازار»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی ۱۳۷۵، ۳۱۴-۴۰۳.
- پری، جان، کریم خان زند: تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۷۹-۱۷۴۷، ترجمه علی محمد ساکی، آسونه. تهران، ۱۳۸۲.
- تحویلدار، میرزا خان، جغرافیای اصفهان، اختران، تهران، ۱۳۸۸.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع‌علی بن احمد، عتبه‌الکتابه، تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- دیولافوا، ژان، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

زاهد زاهدانی، سعید و گروسی، سعیده، «هیأت‌های مذهبی و تشکلات صنفی به مثابه سازمان غیر دولتی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره سوم، ش. ۳۰-۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۱۵-۲۴۴.

سعدوندیان، سیروس، *عدد ابنیه، شمار نفوس از دارالخلافه تا تهران ۱۳۱۱-۱۲۳۱ خورشیدی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

سیفی فمی تفرشی، مرتضی، *نظم و نظمیة در دوره قاجاریه*، یساولی، تهران، ۱۳۶۲.

سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۹.

شیخ‌الرضایی، انسیه و شهلا آذری، *گزارش‌های نظمیة از محلات تهران*، (جلد ۱ و ۲)، انتشارات سازمان اسناد ملی، تهران، ۱۳۷۷.

عباسی، محمدرضا و بدیعی، پرویز، *گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی و ولایات عصر ناصری*، پژوهشکده اسناد سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۲.

فرخی، دیوان‌اشعار، به نقل از ویکی‌درج با نشانی: www.wikidorj.com

فلور، ویلم و بنانی، امین، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه حسن زندیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

_____، *حکومت نادر شاه به روایت منابع هلندی*، ترجمه ابوالقاسم سرتوس، تهران، ۱۳۶۸. قاجار قوانلو، زین‌العابدین بن شکرالله، *نفوس ارض اقدس*، تصحیح و توضیح مهدی سیدی، مهبان، مشهد، ۱۳۸۲.

کرزن، جرج نانتیل، *ایران و قضیه ایران*، (ج ۱)، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲. کیوانی، م، «اصناف»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱-۲۷۹.

گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲. *لغت نامه دهخدا، ذیل کدخدا*.

لمبتون، آ. ک. س، *نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، ۱۳۶۰.

_____، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۲۹.

متحده، پرویز، *اوضاع اجتماعی در دوره آل‌بویه (وفاداری و رهبری در سده‌های نخستین اسلامی)*، خانه آبی، مشهد، ۱۳۸۸.

محبوب فریمانی، الهه، *اسناد حضور دولتهای بیگانه در شرق ایران*، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز

- اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، (ج ۱)، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۰.
- میرزا سمیعا، تذکره الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- میرزا صالح، غلامحسین، مذاکرات مجلس اول، مازیار، تهران، ۱۳۸۴.
- مدرسی، یحیی و... فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه، دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران، ۱۳۸۰.
- مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، علمی و نشر علم، تهران، ۱۳۷۴.
- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، چاپ محمد مشیری، کتابخانه اقبال، تهران، ۱۳۵۱.
- نفیسی (ناظم‌الاطبا)، فرهنگ نفیسی، خیام، تهران.
- نایینی، محمد جعفر بن محمدحسین، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
- نجفی، طهران عهد ناصری، (نسخه چاپ دوم)، عطار، تهران، ۱۳۶۷.
- نقدی، رضا، جغرافیا و نفوس خراسان در عصر ناصری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۰.
- هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات: توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، زوار، تهران، ۱۳۴۴.

اسناد

مرکز مدیریت اسناد کتابخانه مرکزی و موزه‌های آستان قدس رضوی

آرشیو سازمان اسناد ملی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روزنامه‌ها

- دولت علیه ایران، شماره ۴۹۷، سال ۱۲۷۸ ق.
- وقایع اتفاقیه، شماره ۱۰۷، سال ۱۲۶۹؛ شماره ۱۱۵، سال ۱۲۶۹؛ شماره ۱۳۵، سال ۱۲۶۹؛ شماره ۱۴۸، سال ۱۲۷۰؛ شماره ۲۳۷، سال ۱۲۷۱؛ شماره ۳۸۲، سال ۱۲۷۴.

Floor, Willem and Elr, "KADKHODA" Iranica, 2009.

.EI₂ "Daylam", Minorsky,

Mottahedeh, Roy, Loyaty and Leadership in an Early Islamic Society, I.B. Tauris (London-New York, 2001).